

مطابق اعلام نیروهای دموکراتیک سوریه، شهر رقه و حومه‌اش بخشی از "سوریه دموکراتیک فدرال و تمرکززدایی شده" است. نیروهای دموکراتیک سوریه می‌گویند از رقه در مقابل "تهدیدهای خارجی" محافظت خواهند کرد، اما در نهایت مردم عمدتاً عرب این شهر و اطرافش درباره سرنوشت آن تصمیم می‌گیرند. رقه بیش از دو سال پایگاه اصلی تمرکز قدرت داعش در سوریه بود. عملیات نیروهای دموکراتیک سوریه برای بیرون راندن داعش از رقه بیش از چهار ماه طول کشید. داعش در موصل، در عراق هم شکست خورده است.

کنترل رقه پیروزی بزرگی برای نیروهای دموکراتیک سوریه محسوب می‌شود. البته بخش عمده‌ای از رقه در درگیری‌ها و حملات هوایی قدرت‌های خارجی ویران شده است. پس از دست دادن رقه داعش چگونه فعالیت خواهد کرد؟ با شکست داعش این مساله مطرح است که چه کسی در آینده رقه را کنترل خواهد کرد. نیروهای دموکراتیک سوریه می‌گویند اداره شهر را به شورایی از مردم رقه می‌سپارند. ایجاد مناطق فدرال سیاستی است که نیروهای دموکراتیک سوریه از پیش از این در شمال سوریه پیش برده‌اند. دولت بشار اسد، ترکیه و حتی آمریکا که حامی نیروهای دموکراتیک سوریه است، با ایجاد مناطق خودمختار مخالفت کرده‌اند.

شماره ۱۵۲ | سال چهارم، یکشنبه، ۳۰ میزان، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۲ اکتبر ۲۰۱۷

## گفت‌وگوهای صلح در عمان، خون‌ریزی در غزنی، پکتیا، قندهار و کابل آیا روزهای سختی در راه است؟



که امیر پناهیان

حملات طالبان بالای نیروها و پاسگاه‌های امنیتی افغانستان، تنها به این خلاصه نشد، دو روز پس از آغاز نشست عمان، تعدادی از افراد وابسته به این گروه، بالای یک پایگاه ارتش در ولسوالی میوند منطقه‌ی شهرستان ولایت قندهار حمله کردند، حمله‌ی که در نتیجه‌ی آن ۴۳ سرباز کشته، ۹ سرباز زخمی و ۶ سرباز ناپدید شدند. در آخرین مورد از این قتل و کشتار که به هیچ‌وجه با نشست عمان بی‌ربط نیست، شامگاه روز جمعه تروریستان با حمله بر مسجد امام زمان در غرب کابل، بیش از ۴۰ تن را کشتند و نزدیک به ۵۰ تن را زخمی کردند. حمله‌ی مشابه با این، در ولایتی غور نیز رخ داد و بیش از ۵۰ تن را به خاک و خون کشاندند.

### ۵۶۵ طالب در ولایت هلمند کشته و زخمی شده‌اند

حیات الله حیات، والی هلمند می‌گوید در دو ماه گذشته تلفات سنگین به طالبان در این ولایت، وارد شده و این گروه شکست خورده است. آقای حیات، امروز شنبه در کابل، به خبرنگاران گفت نیروهای دولتی در دو ماه گذشته ۴۱۵ مخالف مسلح را شامل قومندانان و افراد کلیدی طالبان در ولایت هلمند، کشته‌اند و حدود ۱۵۰ تن را شامل شش انتحاری و افراد مهم طالبان بازداشت کرده‌اند. او گفت "ما در هلمند تقریباً کمربند طالبان را شکستاده‌ایم، بسیار افراد مهم قوماندان آنان را از بین برده‌ایم، همین گونه در جریان عملیات ده‌ها میل سلاح سبک و سنگین به دست آمده، و ۲۱۷ مرکز دشمن و دیپوهای مواد انفجاری آنان، از بین برده شده است".

آقای حیات گفت، در دو ماه گذشته ملا جیلانی، قومندان عمومی نیروهای سرخ (نیروهای ویژه) طالبان در ولایت هلمند، ملا سید محمد، قومندان قطعه نظامی ولسوالی نادعلی، قاری محب الله، قومندان قطعه سرخ (قطعه ویژه)، ملا بصیر، قومندان قطعه سرخ، ملا ظاهر، قومندان قطعه سرخ، ملا احمد، ولسوال نام نهاد طالبان برای ناوه، محبوب، قومندان نظامی طالبان در ولسوالی گرمسیر، فرید جانان، قومندان قطعه عمومی طالبان، مولوی منصور، ولسوال نام نهاد طالبان برای نادعلی و ملا عصمت، قومندان عمومی نیروهای سرخ طالبان کشته شده‌اند. والی هلمند در حالی از شکست طالبان در این ولایت صحبت می‌کند که از ۱۳ ولسوالی هلمند، پنج ولسوالی آن به دست طالبان مسلح است. هلمند ده درصد جغرافیایی افغانستان را تشکیل می‌دهد که یکی از بزرگترین ولایات این کشور است.

### داعش مسئولیت حمله به مسجد امام زمان کابل را به عهده گرفت

وزارت داخله شمار قربانیان حمله به این مسجد امام زمان را ۳۹ کشته و ۴۵ زخمی اعلام کرده است. گروه داعش مدعی شده که یک حمله کننده انتحاری در ابتدا اقدام به تیراندازی به نمازگزاران کرده و بعد جلیقه انفجاری همراه خود را منفجر کرده است. این گروه درباره حمله به مسجد سنی‌ها در ولسوالی دولینه ولایت غور در غرب افغانستان که ۲۰ کشته و ۱۰ زخمی به جا گذاشت، اظهار نظر نکرده است. شاهدان درباره حمله به مسجد امام زمان گفته‌اند که فرد انتحاری در صف دوم و یا سوم بعد از امام جماعت، در زمان ادای نماز شام خود را منفجر کرده است. به گفته آنان در این حادثه صدای تیراندازی شنیده نشده و شماری از زنان نیز که برای شرکت در نماز حضور یافته بودند، کشته شده‌اند.

ریاست جمهوری افغانستان در واکنش به این حمله گفته که هدف قراردادن مردم در اماکن مقدس و در هر جای دیگر، "جنایت ضد بشری و مغایر با تمام ارزش‌های اسلامی و حقوق بشری محسوب می‌شود و عاملین چنین جنایات، مستحق نابودی‌اند". در خبرنامه ارگ ریاست جمهوری آمده که "گروه‌های تروریستی هرگز به اهداف شوم خود جهت تفرقه‌افکنی موفق نمی‌شوند و بزودی از میدان نامشروع مبارزه، توسط نیروهای امنیتی و دفاعی افغانستان سرکوب و نابود خواهند شد".

کمیسیون مستقل حقوق بشر نیز گفته که "هدف قراردادن اماکن مقدس (مساجد) افراد غیرنظامی عمل شنیع غیرانسانی، غیرقانونی و غیرشرعی بوده که در مغایرت صریح با احکام دین مقدس اسلام، قوانین ملی و قواعد بشردوستانه بین‌المللی قرار دارد".

چندی قبل نیز در حمله دیگر داعش به مسجد امام زمان در شمال شهر کابل به ۲۸ نفر کشته و ۵۰ نفر زخمی شدند. زنان و کودکان نیز شامل این قربانیان بودند.

## مشکلات انتی گراسیون پناهندگان در اتریش

نادر شاه نظری



مادری شان، زبان دومی را نیاموخته‌اند، مغز شان برای آموختن زبان دومی آمادگی ندارند و سال‌ها طول می‌کشد تا این زبان را بیاموزند. نداشتن سواد کافی و عدم آشنایی با دستور زبان، موجب می‌گردد تا در یادگیری زبان دومی بسیار کند باشند. این پناهندگان تا زمانی که پذیرش پناهندگی شان پذیرفته نشود، امکانات رفتن به کورس‌های زبان آموزی را ندارند. پس از این که پناهندگی شان قبول هم شود، دولت امکاناتی را برای کورس‌های دوامدار در اختیار آن‌ها قرار نمی‌دهد. به همین دلیل کورس‌های چند ماهه و ایجاد وقفه‌های طولانی میان این کورس‌ها، سبب می‌گردد تا آن‌ها از یادگیری زبان به صورت تخصصی و سیستماتیک محروم گردند.

اگر از پروسه‌ی مغلّق و طولانی‌بودن درخواست و پذیرش پناهندگان عبور کنیم، جذب پناهندگان در جامعه‌ی میزبان؛ خود به مشکل و معضل بزرگ و پیچیده‌ای بدل شده است. قسمی که نه تنها این مشکل دامن گیر نسل فعلی پناهندگان و مهاجرین در جامعه‌ی جدید می‌گردد، بلکه نسل‌های بعدی را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به چند نمونه از این مشکلات مکت می‌کنیم:

مشکل یادگیری زبان

از آنجایی که اغلب این پناهندگان از مناطق روستایی و دهات افغانستان می‌باشند، آنها تا ۱۳ سالگی به غیر از زبان

## بازی مرگبار بنیادگرایی در افغانستان

کوهبندی



از آن‌رو جامعه‌ی پشتون که اغلب درون کمپ‌ها مهاجر گردیده بود، شکار بنیادگرایان دینی در پاکستان و کشورهای عربی و هزاره‌ها در جریان مهاجرت به ایران در تله‌ی ایرانی‌ها گیر افتاد. در این وضعیت است که جامعه‌ی اهل تشیع درگیر جنگ داخلی میان بنیادگرایان پیرو خط ولایت فقیه و جامعه‌ی پشتون درگیر نبرد درونی میان جبهات تنظیم‌های مختلف جهادی گردیده و مدیریت آن در دست شبکات استخباراتی قرار گرفت. برخلاف تاجک‌ها و ازبک‌ها کمتر از ناحیه‌ی منازعه درونی بنیادگرایان آسیب دیده اما بنابه موجودیت در داخل در دام شبکات مخالف و به‌ویژه متحدین اتحاد شوروی سابق شکار گردیدند.

جا به جایی در بیرون از مرزها سبب شد، تا بخش جوانان مهاجرین با گرفتن سلاح و آموزش از شبکات استخباراتی بار دیگر به وطن برگشته و در منازعه شرکت نمایند. جا به جایی احزاب درون اقوام، سمت‌ها و محل‌ها این گروه‌ها را ناچار به انعطاف درون ترکیبات اجتماعی نموده و آن‌ها را ناگزیر به تکریم سنت‌ها و گرایشات قبیله‌ی کرد. ورود سیل تسلیحات و امکانات لوجستیکی با مقادیر هنگفت پول و امتیاز، طبقه‌ی جدیدی را به جای طبقات سنتی خلق کرد. که در پیوند با جنبش‌های رادیکال بین‌المللی، شبکات استخبارات کشورهای منطقه و دنیای غرب قرار گرفته بودند.



گپ مردم



هفته‌ی خونین؛ چه باید کرد!

احساس

وضعیت این روزهای ما، به آن روزگار کشور عراق می‌ماند، که گروه تروریستی داعش به سرعت شهرها و محله‌های آن سرزمین را یکی پس از دیگری تصرف می‌نمود، نیروهای دولتی و مردم عراق بدون هیچ مقاومت عقب‌نشینی می‌کردند، مساجد، خانه‌های مسکونی و تأسیسات عام‌المنفعه به دست تروریستان تخریب می‌گردید، زنان و دختران به بردگی جنسی گرفته می‌شدند، مردها و کودکان را به رگبار می‌بستند و به حیث سپر انسانی در جنگ استفاده می‌کردند. این روزهای ما هیچ تفاوتی از آن روزگار عراقی‌ها ندارد، آنچه مسلم و واضح است، این که در هیچ جایی این سرزمین امنیت نداریم؛ در مساجد، در مکان‌های عمومی و شاه‌راه‌ها، در نهادهای تحصیلی و مراکز امنیتی هدف انتحار و انفجار قرار می‌گیریم و بی‌درنگ کشته می‌شویم. تنها تفاوت روزگار ما با آن روزهای عراق در این است، که پس از جنایت و کشتار داعش، حس مشارکت همگانی و مقاومت در برابر افکار نفی‌کننده‌ی زندگی در میان عراقی‌ها خلق شد و آنان با تشکیل بسیج مردمی توانستند در برابر داعش با قوت تمام ایستاد شوند و دست‌ان داعشی‌ها را از تداوم ظلم و قساوت بالای مردم کوتاه کنند. ولی تا اکنون در جامعه‌ی ما نه تنها حس مقاومت در برابر گروه‌های دهشت‌افکن و اعمال تروریستی‌شان ایجاد نشده، بلکه حس می‌شود شهروندان افغانستان به نوعی با مرگ و قربانی شدن کنار آمده‌اند و هیچ جنایتی حس مشارکت همگانی را در دل مردم این سرزمین زنده نمی‌کنند. اکنون که یک‌هفته‌ی خونین را پشت سر گذاشته‌ایم، این مسئله باید واضح شده باشد، که وضعیت عمومی هرگز عادی نیست و ناامنی‌ها و قربانی‌های بیشتر از این، با قوت تمام زندگی مردم را تهدید می‌کند. هنوز به زخمی‌ها و قربانیان پکتیا رسیدگی نشده بود، که تروریستان به نیروهای امنیتی در ولسوالی اندر ولایت غزنی یورش بردند و عده‌ی از سربازان شجاع کشور را به خاک و خون کشیدند. از فاجعه‌ی غزنی یک‌روز نگذشته بود که نزدیک به شصت‌تن در قندهار قربانی شدند. این بی‌رحمی‌ها تا فراه و غور ادامه پیدا کرد و در آخرین مورد، شامگاه روز جمعه ده‌ها شهروند عادی در حالی که مصروف ادای نماز بودند، هدف حمله‌ی دهشت‌افکنان در کابل قرار گرفتند، رُخداد که بیشتر از یک فاجعه بود و منجر به کشته و زخمی شدن نزدیک به ۱۰۰ تن گردید، در اتفاق مشابه دیگر در ولایت غور ۲۰ تن کشته و ۳۰ نفر دیگر مجروح شدند. با این اوصاف حتا تصور سخت است، که این اتفاقات و چندین رُخداد تروریستی دیگر، فقط در جریان کم‌تر از یک هفته در این سرزمین اتفاق افتاده باشد. اما واقعیت همین است، مردم افغانستان هفته‌ی را پشت سر گذاشته، که در جریان آن بیش از ۵۰۰ تن جان‌های‌شان را از دست داده‌اند و نزدیک به دهم‌کر از تأسیسات نظامی و عمومی تخریب شده است. بدون شک چنین وضعیت نشان‌دهنده‌ی عمق بحران است و بیان‌گر تشدید بی‌سابقه‌ی ناامنی و جنگ، اکنون در روزگار پس از اتفاقات خون‌بار، ترس روزهای بدتر، دغدغه‌ی است، که روان هر شهروند کشور را آشفته کرده و دمار از روزگار مردم در آورده است. وقتی گروه‌های ترور و وحشت هر نوع جنایت را بالای مردم روا می‌دارند و در چندین پهلوی به جنگ افغانستان شدت می‌بخشند، پرسش اما این است که «چرا حس مشارکت همگانی و دوامدار در برابر گروه‌های تروریستی در این جامعه ایجاد نمی‌شود؟»

تنها دل‌خوش بودن به این‌که پس از هر فاجعه‌ی مردم برای خون‌دادن و امداد به زخمی‌ها به دروازه‌های شفاخانه‌ها صف می‌کشد، اشتباهی است که در آینده تاوان آن‌را خواهیم داد. اما اکنون لازم است، قبل از این‌که فاجعه‌ی دیگری اتفاق بیفتد و آخرین فرصت‌ها را از دست بدهیم، همه با هم با تأکید بر همدلی و همبستگی به راه‌های مقاومت دوامدار در برابر باندهای ترور و وحشت ببندیم و با ایجاد حس مشارکت همگانی در جامعه، جلو فاجعه‌های بیشتر از این را بگیریم و در برابر تروریستان ایستاد شویم، ورنه هیچ‌کسینه‌ی غیر از این نداریم.

گفت‌وگوهای صلح در عُمان، خون‌ریزی در غزنی، پکتیا قندهار و کابل آیا روزهای سختی در راه است؟

ششمین نشست گروه هماهنگی صلح افغانستان (امریکا، چین، پاکستان و افغانستان)، بعد از بیست‌ماه توقف، هفته‌ی گذشته در حالی از سر گرفته شد، که هم‌زمان با آن گروه طالبان حملات گسترده‌ای را در ولایت‌های پکتیا، غزنی و فراه راه‌اندازی کردند. دو سال پیش زمانی که مذاکرات مستقیم صلح دولت افغانستان با طالبان شکست خورد، این گروه با هدف یافتن راه‌حل سیاسی برای جنگ افغانستان تشکیل شد و بعد از برگزاری پنج‌نشست در کابل و اسلام‌آباد از گروه طالبان خواست که به پای میز مذاکره با دولت کابل بنشینند، خواستی که نه تنها طالبان آن‌را نپذیرفت، بلکه با گسترش دادن جنگ، قاطعیت‌شان را بر ادامه‌ی جنگ اعلام کردند. آخرین نشست گروه هماهنگی صلح افغانستان در فوریه سال گذشته در حالی پایان یافت، که هیچ نتیجه‌ی بر روند صلح نداشت و جنگ بیشتر از گذشته شدت گرفته بود.

ششمین دور این نشست در حالی در شهر مسقط کشور عُمان برگزار شده است، که بعد از سه‌سال از عمر حکومت وحدت ملی، رییس این حکومت چندی پیش اعتراف نمود، که تلاش‌های حکومت او برای آغاز مذاکرات صلح با طالبان شکست خورده است. آقای غنی همچنان گفته بود؛ بعد از این حکومت وحدت ملی با طرح استراتژی مشخص، گفت‌وگوهای صلح با طالبان را دنبال خواهد کرد. اکنون اما در شرایطی این نشست‌ها ادامه پیدا می‌کند، که جنگ کشور نه تنها کم‌رنگ نشده، بلکه پهلوهای تازه‌ی به خود گرفته است، حمله بر مساجد و اماکن مقدس مذهبی، هدف‌قراردادن گروه‌های قومی و پیچیده‌تر شدن حملات انتحاری در مرکز و ولایات افغانستان، جلوه‌های تازه‌ی این جنگ است که بدون شک شرایط زندگی را برای شهروندان این سرزمین سخت‌تر از گذشته کرده‌اند. در کنار این پیچیدگی چالش‌زا، بر اساس آمارهای ارائه‌شده از سوی رسانه‌ها و نهادهای ناظر بین‌المللی، طالبان و دیگر گروه‌های هراس‌افکن، بالای نزدیک به ۴۰ فیصد از خاک افغانستان بصورت مستقیم و غیرمستقیم

کنترل دارند، تلفات افراد ملکی بیشتر شده، جرایم جنایی بالا گرفته، حملات انتحاری سازمان‌یافته‌تر از گذشته به اوج خود رسیده و بدتر از همه این‌که ضعف مدیریت در صفوف نیروهای امنیتی، ابتکار عمل در جنگ را از این نیروها گرفته‌اند. با این اوصاف، اعضای گروه هماهنگی صلح افغانستان در حالی این نشست‌ها را از سر می‌گیرند، که فضای سیاسی افغانستان شکننده‌تر از گذشته به نظر می‌رسد. از یک‌سو جریان‌های مخالف حکومت با اعلام ناراضایتی از بی‌برنامگی و سیاست‌های اشتباه حکومت، خواستار تطبیق توافق‌نامه‌ی سیاسی و حتا انتخابات زود هنگام‌اند و از طرف دیگر هراس‌افکنان و شورشیان مسلح ابتکار جنگ را به دست گرفته و منسجم‌تر از گذشته فرصت‌های زیست و زندگی مردم، را هدف قرار می‌دهند و عملن رویای رسیدن به صلح در کشور را ناممکن کرده است. با این وصف، ششمین دور این نشست‌ها در شرایطی برگزار شد، که هم‌زمان با آن طالبان حملات گسترده‌ای را در ولایات پکتیا، غزنی، فراه و چند منطقه‌ی دیگر کشور، راه‌اندازی کردند، حملاتی که طی آن نزدیک به ۵۰ پولیس به شمول جنرال توریالی عبدینی فرمانده‌ی پولیس ولایت پکتیا و ۲۰ غیر نظامی کشته و بیش از ۲۰۰ تن از نیروهای امنیتی و غیرنظامیان زخمی شدند، رُخداد که مقام‌های امنیتی کشور، هدف آن‌را امتیازطلبی طالبان از نشست چهار جانبه‌ی عُمان عنوان کردند و واکنش رییس حکومت وحدت ملی در برابر حملات خونین طالبان، چیزی بیشتر از این جمله نبود: "در حالی که حکومت افغانستان در پی توافق صلح با طالبان است، اما طالبان با این اعمال‌شان در پی قتل و کشتار در کشور‌اند."

حملات طالبان بالای نیروها و پاسگاه‌های امنیتی افغانستان، تنها به این خلاصه نشد، دو روز پس از آغاز نشست عُمان، تعدادی از افراد وابسته به این‌گروه، بالای یک پایگاه ارتش در ولسوالی میوند منطقه‌ی شهرستان ولایت قندهار حمله کردند، حمله‌ی که در نتیجه‌ی آن ۴۳ سرباز کشته، ۹ سرباز زخمی و ۶ سرباز ناپدید شدند. در آخرین مورد از این قتل و کشتار که به هیچ‌وجه با نشست عمان بی‌ربط نیست، شامگاه روز جمعه تروریستان با حمله بر مسجد امام زمان در غرب کابل، بیش از ۴۰ تن را کشتند و نزدیک به ۵۰ تن را زخمی کردند. حمله‌ی مشابه

با این، در دولینه‌ی ولایت غور نیز رُخ داد و بیش از ۵۰ تن را به خاک و خون کشاند.

حکومت وحدت ملی در شرایطی به نشست چهار جانبه‌ی صلح افغانستان شرکت کرد و به دنبال از سرگیری گفت‌وگوهای صلح با طالبان است، که قتل و کشتار تنها پیام واضح این گروه به شهروندان افغانستان بوده و هیچ ارزش حقوق بشری را پاس نداشته است. حملات خونین طالبان بر پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی در جریان هفته‌ی گذشته، یک پیام واضح دارد؛ این‌که طالبان به عنوان یک گروه تروریستی تا آن‌جا که دست‌اش برسد، سر می‌برد، خون می‌ریزد و با تاراج و کشتار در جامعه رعب و وحشت می‌آفریند.

با این اوصاف، حداقل توقع این است، که جامعه‌ی جهانی، اعضای نشست چهارجانبه‌ی صلح و دولت افغانستان، با در نظر داشت منشور ملل متحد، ارزش‌های حقوق بشری و قطع‌نامه‌های شورای امنیت ملل متحد، چشمان‌شان را بر روی اعمال تروریستی گروه طالبان نبندند و با افکار و قرائت‌های مبتنی بر ترور و وحشت مبارزه کنند، توقعی که پنج‌شنبه‌ی هفته‌ی گذشته اعضای شورای امنیت نیز با نشر اعلامیه‌ی خواستار آن شدند.

در این میان آن‌چه واضح است، این است که نمی‌توان از عدم دخالت دست‌های پنهان در پیوند به حملات مرگبار طالبان بر نیروها و پایگاه‌های امنیتی افغانستان مطمئن بود، بدون شک پشت سر چنین حملات، دست‌های دخیل‌اند، دست‌های که می‌خواهند بیشترین بهره‌ی ممکن را از نشست چهارجانبه بگیرند. بنابراین خوب است، دولت افغانستان روند گفت‌وگوهای صلح با طالبان را به گونه‌ی دنبال کند، که از یک طرف در برابر توحش و جنایت‌های طالبان از موضع قدرت برخورد کند و پاسخ آنان را با گلوله بدهد و از جانب دیگر با آشکارساختن دست‌پنهان در جنگ کشور، روش را در پیش گیرد، که مسوولیت جنگ در برابر این دست‌پنهان عملن به عهده‌ی آمریکا قرار بگیرد. در این‌صورت است که نشست چهارجانبه و گفت‌وگوهای صلح افغانستان نتیجه خواهد داد، در غیر این‌صورت طالبان و دست‌پنهان حامی آنان، به هیچ‌وجه کوتاه نخواهند آمد و همچنان به خون‌ریزی در افغانستان ادامه خواهند داد.

**ششمین دور این نشست در حالی در شهر مسقط کشور عُمان برگزار شده است، که بعد از سه‌سال از عمر حکومت وحدت ملی، رییس**

**این حکومت چندی پیش اعتراف نمود، که تلاش‌های حکومت او برای آغاز مذاکرات صلح با طالبان شکست خورده است. آقای غنی**

**همچنان گفته بود؛ بعد از این حکومت وحدت ملی با طرح استراتژی مشخص، گفت‌وگوهای صلح با طالبان را دنبال خواهد کرد. اکنون اما**

**در شرایطی این نشست‌ها ادامه پیدا می‌کند، که جنگ کشور نه تنها کم‌رنگ نشده، بلکه پهلوهای تازه‌ی به خود گرفته است، حمله بر**

**مساجد و اماکن مقدس مذهبی، هدف‌قراردادن گروه‌های قومی و پیچیده‌تر شدن حملات انتحاری در مرکز و ولایات افغانستان، جلوه‌های**

**تازه‌ی این جنگ است که بدون شک شرایط زندگی را برای شهروندان این سرزمین سخت‌تر از گذشته کرده‌اند.**

## برگی از تاریخ

### تلاش‌های شاه امان‌الله خان برای بازپس‌گیری قدرت

"در ۲۹ حمل، سردار محمد امین خان و خواجه هدایت‌الله خان (رییس و معاون تنظیمیه هزاره‌جات) با دوهزار مرد مسلح هزاره به اردوی شاه پیوست، اما محمد یعقوب خان وزیر دربار طوری نمود که رهبران هزاره نتوانستند مستقیم شخص شاه را ملاقات نمایند، در حالی‌که آن‌ها بسیار آرزومند عرض ارادت بودند. از افسران تحصیل‌کرده در معیت شاه دونفر (غلام سرور خان و عبدالاحد خان) به شاه پیشنهاد کردند که غزنی را در محاصره گذاشته سر راست به کابل حمله کند، زیرا مردم وردک و میدان و هزاره همه در معیت شاه به کابل می‌ریزند، و بچه‌ی سقا محکوم قطعی به شکست می‌گردد، اما مشاورین مغرض و ملکی شاه که باطنن طالب انقراض دولت شاه بودند، نگذاشتند و شاه را در جنگ غزنی معطل نگاهداشتند.

از این بعد حمله‌ی قشون شاه از سه جهت به شهر غزنی شروع گردید، عساکر سقوی تا دیوارهای شهر فرار نمودند، و یک قلعه‌ی مرتفع حاکم بر شهر غزنی از طرف قشون شاه اشغال گردید. چون نزدیک بود شاه غزنی را تسخیر نماید، لهذا تخریبات مخفی شدت یافت و در همان شب یک تعداد عسکر از مواضع حاکمه و مفتوحه بدون جنگ عقب نشستند و دشمن دلیرتر گردید. در اول ثور شدت باران مانع جنگ موثر شد و در ۲ ثور یک هزار مرد مسلح هزاره به مدد شاه رسید، در ۳ ثور شاه را به واسطه‌ی تشکیل یک مجلس نظامی و طرح پلان جدید مشغول نگاهداشتند و به سرعت او را در داخل قشور خودش گرفتار تاریکی ساختند. در ۴ ثور هزاره‌ها به حمله پرداخته و نقاط مهمه را از دشمن گرفتند، متعاقباً دو پل‌پار از کابل رسید و این‌بار اردوی شاه را بمباران نمود، تلفات اندک و عبارت از چند عسکر و چند اسب بود، شاه دوتولی عسکر با یک توپ در «وردک» سوق نمود، تا مانع ارتباط و امداد کابل به غزنه گردد.

در همین وقت بود که پنج‌هزار نفر مرد مسلح سلیمان‌خیل که از قبل برای چنین روزی آماده ساخته شده بودند، از پکتیا به کمک سقوی‌ها رسیده و در یک حمله‌ی شدیدی که نمودند، قوه‌ی شاه را در هم شکستند و در ۵ ثور یک قلعه حاکمه به دست قوای مخالف در افتاد. در طی همین جنگ بود که سید اشرف خان قندهاری از مبارزین دلیر سپاه شاه کشته شد. در ۶ ثور حمله‌ی مخالفین به شدت آغاز گردید و از بلندی‌ها بر سر اردوی شاه ریختن گرفتند، گرچه سپاه قندهار مقاومت نمود، ولی شبانگاه در اثر تبلیغ شدید و وسیع در داخل اردو، قسمتی از عساکر شاه مواضع خود را ترک گفته و به استقامت هرات حرکت کردند. در ساعت ۹ قبل از نصف شب (۶ ثور) امر ناگهانی شاه، اردو را به مراجعت جانب قندهار به حرکت انداخت. دیگر شاه اراده‌ی خو را تابع نقشه‌های مخالفین درباری خود قرار داده بود، معه‌ذا اردو در داخل نظم با شاه مراجعت می‌کرد، اما برای مغشوش نگه‌داشتن فکر شاه اطلاعات متفرق و خطرناک منتشر شده می‌رفت. در طی این رجعت (۱۰ ثور) دو پل‌پار کابل که به قندهار رفته و برگشته بود، بالای اردوی شاه اوراقی پراکنده ساخت که در آن از حملات مردم تگاو و هزاره و پکتیا علیه بچه‌ی سقا و سراسیمه‌گی حکومت سقوی سخن زده بود. اردو مجدداً به مقرر رفت و در ۱۱ ثور مجلس نظامی کذائی تشکیل، و قضیه عودت به غزنی یا توقف در مقرر را مطرح کرد، یعنی از رجعت به قندهار منصرف گردیده بود. درباریان نگذاشتند این مجلس به فیصله‌ی نهایی برسد، و جلسات بی‌فایده را تا ۱۹ ثور دوام دادند تا این وقت تبلیغات مخالفانه کار خود را تمام کرده بود، شب لین تلیفون قندهار را قطع کردند و صبح گفتند؛ که چهار هزار نفر سلیمان‌خیل مسلح به تعقیب اردو پرداخته است. پس شاه را علی‌الرغم منافع مردم و کشور به عزیمت جانب قندهار واداشتند، این تنها نبود، در ۲۲ ثور سپاه داوطلب معیت شاه را که هشت‌هزار نفر بودند، خلع سلاح و مرخص کردند."

منبع: میرغلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج. دوم، انتشارات میوند، صص ۸۳۳-۸۳۴

## بازی مرگبارِ بنیادگرایی در ...

به تسلیمی می‌نماید. در فاز دوم منازعه بنیادگران بنابه عدم برنامه در مورد دولت‌سازی و اصلاحات درگیر منازعه‌ی درونی گردیده و باردیگر از بستر آن روند هم‌کاری با دولت کابل آغاز و سیر صعودی آن به نفع تمایلات قومی کاهش می‌یابد در حالی‌که گرایشات قومی به جای ساختارهای سنتی و بنیادگرایی در حال توسعه، سیر صعودی می‌گیرد.

به هر حال تصادم میان گروه‌های بنیادگرا زمینه را برای تفکر قومی بیشتر فراهم کرده و باورهای ایدئولوژیک را کم‌رنگ ساخت. در این تنش خشونت‌زا که جوامع محروم درگیر پذیرفتن چندین تغییر در رفتار سیاسی‌اش گردیدند، بقایای حکومت زاده اشغال سقوط و بنیادگرایان با لشکرهای قومی قریب به یک دهه کشور را به حمام خون مبدل می‌سازند. این منازعه که پس از کنفرانس بُن اول زیر مدیریت مستقیم جامعه‌ی جهانی، قانون‌مند می‌گردد، به بنیادگرایان جدا از اعتبار سیاسی اعتقادی‌اش، وجهه‌ای قومی داده و برنامه‌ی دولت\_ملت‌سازی را به شکل بی‌پیشینه، در امتیاز دادن به اقوام تدوین می‌نماید.

در مرحله‌ی نهایی این‌گونه دولت\_ملت‌سازی مضحک که به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۴م به آن توجه می‌شود، دیگر نقاب‌ها از چهره کاملان افئیده و فقط خون‌مخکش‌ها قابل اعتبار و اعتماد است. علی‌خان‌ها به تدریج از مرکز دایره‌ی قدرت به محیط و حواشی انتقال و یا حذف و برطرف گردیده و به تداوم این منازعه با انرژی قومی و اما در پوشش دینی و یا سیاسی دامن زده می‌شود.

زندگی را دوباره نوید می‌دهد. اما پس از قریب به یک‌دهه بخش‌های از جامعه‌ی افغانستان اغلب از شر اشغال‌گران نجات یافته و در چنگ بنیادگرایان در کام یک منازعه‌ی خونین و اما مرگ‌بارتر از سلطه‌ی اشغال‌گران دچار می‌شود. در این منازعه که در آن سنت‌گرایان اجتماعی اعتبارش را از دست داده و فقط اسلامیت‌ها سخن اول و آخر را می‌زنند. در بسیاری مناطق توده‌های اجتماعی و رهبران کار کشته‌ی سنتی و هم‌فکران آن درون مناطق آزاد شده از زیر سلطه‌ی مرکز با نظم مورد نظر بنیادگرایان طرف گردیده و زیر پرده با نهادهای حکومتی در کابل تماس برقرار می‌نمایند. این تماس‌ها که اعتبار سلطه‌ی بنیادگرایان را به تدریج کاهش می‌داد، به نفع حکومت دست‌نشانده و هم‌پیمانان محلی‌اش انجام یافته و به تدریج حکومت کابل را متوجه کرد که با دامن‌زدن به مسئله‌ی قومی می‌تواند بنیادگرایان را درگیر نفاق درونی ساخته و برای سیاست آرام‌سازی محلی‌اش سرمایه‌ی اجتماعی گردآوری نماید. از این به بعد است، که ملیشه‌سازی قومی در مقابل ملیشه‌ی جهادی برنامه‌ریزی گردیده و بار جنگ از دوش روس‌ها کاهش یافته و جنگ افغانی می‌شود. این روند حیث ایدئولوژیک احزاب را زیر سوال برده و اما در ابعاد قومی به شدت آن‌را اعتبار می‌بخشد. اگر به گراف این روند توجه نمایم در اوایل اتوریته‌ی نهادهای سنتی در شرایط جنگی افزایش یافته و به جای نهادهای دولتی نظم شکننده‌ی را ایجاد می‌نماید. اما به زودی این ساختارها زیر فشار بنیادگرایان جوان و پر انرژی قرار گرفته و سیر صعودی گرفته سنت‌گرایان را ناچار

در چنین شرایط است، که جامعه‌ی افغانستان درز برداشته و به کنگوری‌ها متنوع قومی، سمتی، زبانی، محلی و حتی قبیله‌ی و آن‌هم به شکل مسلح تجزیه می‌شود. اما در کل دو شاخصه روند مسلط را تشکیل می‌دهد. اتوریته بنیادگرایان بر ساختارها و اعتبار سنت‌گرایان که از لحاظ تاریخی پایه‌ی مادی و اجتماعی درون اقوام هم‌خون دارند.

در بسا مناطق گروه‌های بنیادگرا با راه‌اندازی منازعات خونین سنت‌گرایان اجتماعی را که از پایه‌ی ملکیت ارضی اعتبار می‌گرفت، برانداخته و درون هم غرض اعمال سلطه بر محل درگیر گردیدند. این وضعیت بیشتر در هزاره‌جات به مشاهده می‌رسد، که پیروان فقه‌های ایران و یا پیروان ولی فقیه، شورای سنت‌گرایان را زیر فشار قرار داده و به جای آن نقش رسمی گرفته و منازعه را درون هم ادامه دادند. اما درون دیگر اقوام منازعه به‌گونه‌ی دیگر ادامه یافته و به شکل مبارزه طبقات اجتماعی متحول نگردید. در این منازعه مقاومت در مقابل قوای اشغال‌گر کم رنگ می‌شود و اما در درون اقوام گراف آن هر روز بالا می‌رود. در جریان این منازعات گه‌گاهی پای اصلاحات هم به میان می‌آید. بنیادگرایان برای بقای دوامدار شان با استفاده از امکانات NGO های خارجی به ارائه‌ی خدمات از نوع سرک‌سازی، نهال‌شانی، کشیدن نهرهای آب، اصلاح درختان مثمر و غیره هم توجه می‌نمایند. این عمل یک نوع سازش با جامعه‌ی اذیت‌دیده به شمار رفته و امید به

## مشکلاتِ انتی‌گراسیون پناهندگان...

یافته اند. وزارت کار اتریش اعلام کرد؛ که فقط سه‌هزار نفر افغانستانی مشغول کار هستند. تخمین زده می‌شود که حد اکثر دو هزار نفر سیتی‌زن اتریش شده و باقی به دلیل این‌که صاحب کار و درآمد کافی نیستند، با اسناد پناهندگی بسر می‌برند.

استحقاق کمک‌های اجتماعی یا پول سوسیال در اتریش نسبت به باقی کشورهای اروپایی، بیش از دست‌مزد کار می‌باشد. به همین دلیل انگیزه‌ی کار کردن را از اکثریت جامعه گرفته است. کسانی‌که در انگلیس و باقی کشورهای اروپایی اسکان یافته اند، نهادهای مربوط به کار، فشارهایی را بر متقاضی پول سوسیال ایجاد کرده و تا حد ممکن این فشارها موثر واقع شده است. اما از سوی دولت اتریش هیچ‌گونه نظارت و فشار در رابطه با پول سوسیال اتخاذ نگردیده است. همین امر موجب تشویق اکثریت افغانستانی‌ها به بی‌کاری شده است.

مناسب نبودن بازار کار و وفور کافر فنی، یکی از دلایل عدم رقابت‌نمودن افغانستانی‌ها با کارگران اروپای غربی و اروپای شرقی می‌باشد. از آنجایی‌که کارگران اروپای غربی و اروپای شرقی، کارگران فنی، ماهر و متخصص و کارگران با سواد و مدرن هستند، کارگران افغانستانی خود به خود از دور رقابت در بازار کار خارج گردیده و به جمع سوسیال‌خواران می‌پیوندند. به همین دلیل جمعیت افغانستانی‌ها نسبت به باقی پناهندگان و کارگران، اولین جمعیتی هستند که بیشترین کمک‌های اجتماعی یا پول سوسیال را به خود اختصاص داده اند.

مشکل فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی هر جامعه فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی خود را دارد. ارزش‌های اخلاقی جامعه‌ی افغانستان بر مبنای ارزش‌های بومی و سنتی استوار است. در حالی‌که ارزش‌های اخلاقی جوامع مدرن، ارزش‌های نوین بر مبنای "علم اخلاق" است. به همین دلیل درک و

مشکل کار و فعالیت اقتصادی

مشکل کار یکی از اساسی‌ترین معضل پناهندگان ما در جامعه‌ی جدید می‌باشد. زیرا عدم آشنایی با صنعت و تکنولوژی، عدم آشنایی با مهارت‌های کار فنی و حتا کار ساده‌ی تولیدی سبب می‌شود تا آن‌ها وارد جذب کار فنی نشود. در زمینه‌هایی که فابریکه‌های تولیدی و ترانسپورتی به کار ساده هم ضرورت دارد، آن‌ها توانایی کار منظم و دوامدار را ندارند و بزودی از روند پروسه‌ی کار دوامدار اخراج می‌گردند.

فرهنگ عدم انگیزه‌ی کارکردن و صداقت نداشتن به امور تولیدی، یکی از مشکلات پناهندگان می‌باشد. زیرا از آنجایی‌که افغانستان در مناسبات کار و تولیدات، هیچ نقش عمده را نداشته است، شهروندان‌اش نیز هیچ آموزشی را در ایجاد انگیزه‌ی داشتن به کار ندیده اند. آن‌ها کار را نوعی بیکاری‌های اجباری، نوعی فشار از جانب کارفرمایان بر کارگران و نوعی استهلاک جسمی و روانی می‌دانند و سعی می‌کنند به شکلی از اشکال از زیر فشار کار شانه خالی کنند و تقی را بر کار صادقانه ترجیح بدهند. همین انگیزه عامل اساسی می‌گردد تا در شرکت‌ها بقا و دوام نیاورند.

گرچه وزارت کار و باقی نهادها، جزوه‌های آموزشی درباری شیوه‌ی کار و ایجاد انگیزه‌ی کارکردن چاپ و تکثیر می‌کنند، اما از آنجایی‌که میزان مطالعه برای با سوادان افغانستان خیلی پایین است، این کتاب‌ها و جزوات آموزشی بلا استفاده می‌ماند.

امتیازات کمک‌های اجتماعی یا پول "سوسیال" امتیازات کمک‌های اجتماعی، مثل پول سوسیال، موجب تنبلی و تن‌پروری بخش عمده‌ای از جامعه‌ی افغانستانی مقیم اتریش شده است. طبق تخمین وزارت داخله‌ی اتریش، بیش از ۵۰هزار نفر افغانستانی در اتریش اسکان



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

## چقدر نگاه انسانی و جنسیت‌نازده

## به اجتماع داریم؟

خادم حسین کریمی

حوالی شام که پیل سوخته و میدان شهید مزاری را طبق معمول ازدحام تنگ و سنگین مسافران پر می‌کند، از داخل تاکسی، یکی از زنده‌ترین صحنه‌های آزار و اذیت خیابانی زنان را دیدم. دختر خانمی با چهره‌ی کمی نگران و مضطرب در میان انبوه جمعیت، چشمش به دنبال موتر سرگردان بود. ظاهرش، محجب، مرتب و محترم می‌نمود. چهار- پنج پسر جوان خوش‌سیما و تنومند، با خنده‌های هیز و رفتارهای بسیار زنده، دور و برش می‌پلکیدند. چیزهایی می‌گفتند و با هم می‌خندیدند. آن دختر در ترافیک سنگین و ازدحام طولانی و فشرده‌ی آدم‌ها، عملن یک انسان بی‌پناه بود. آن صحنه‌ی زنده که تا ساعت‌ها بعد، از ذهنم دور نشد، یکی از نفرت‌انگیزترین صحنه‌هایی بود که از موارد زن‌آزاری تا کنون دیده‌ام. تنهایی یک صید بی‌پناه و بی‌دفاع و تنها در میان سبلی از مهاجمان درنده و وحشی، احتمالن مناسب‌ترین تعبیری باشد که می‌توانم برای توصیف آن صحنه‌ی زنده و مضمّن‌کننده استفاده کنم.

کابل، شهری که در آن زندگی می‌کنم، اگر نه بدترین که قطعن یکی از بدترین محیط‌های اجتماعی شهری برای فعالیت و گشت و گذار زنان است. گاه موارد و صحنه‌های آزار و اذیت خیابانی زنان که خود شخص دیده‌ام، بیش از حد وحشیانه، شرم‌آور و نفرت‌انگیز بوده است. همواره، با دوستان صمیمی و نزدیکم که تعارفی میان مان نیست، در این خصوص سخت‌گیر بوده‌ام. معتقدم اگر ما واقعن نگاه انسانی و جنسیت‌نازده به اجتماع داریم، فارغ از هیاهو و تبلیغ شعارهای لوکس در محافل سخن‌سرای‌های ری‌آلود، دست‌کم در حد توان از اعمال سلطه و زور بر زنان در خانواده، روابط اجتماعی و شخصی، دست یازیدن به آزار خیابانی زنان و دیگر مواردی که در حیطه‌ی کنترل و مدیریت خودمان هست، دوری کنیم. سخت‌گیری همیشگی‌ام در این خصوص باعث شده که برخی از دوستان نزدیکم، لقب طعنه‌آمیز آخوند و مدافع حقوق زن را پشت نامم ضمیمه کنند. باکی نیست. ادعا نمی‌کنم که خود تا این دم که دو دهه و نیم عمر کرده‌ام، به نگاه جنسیتی آلوده نیستم که ای بسا خود در این تالاب مضمّن‌کننده گرفتارم. همه‌ی ما فیگورهای میلغ احترام به کرامت انسانی زن، به شیوه‌ها و شکل‌هایی از تبعیض جنسیتی آلوده‌ایم، که در برابر برخی، تمدن چشم‌پوشی می‌کنیم و برخی دیگر از لایه‌های ظریف و کم‌تر نامحسوس تبعیض جنسیتی که به آن دست می‌یازیم را در فضاها و نگاه‌های به حدت مردسالارانه، تشخیص نمی‌دهیم یا برای پاک کردن رفتار و نگاه مان از لوٹ آن، زحمت فکر کردن به خود نداده‌ایم. رفع و کاهش چشم‌گیر یک شبه و فوری تبعیض جنسیتی در توان و قدرت کل دستگاہ سیاسی- قضایی با همه‌ی طول و عرض اش نیست، ولی اگر واقعن اراده و تمایلی به مبارزه با آن وجود دارد، می‌توانیم در حیطه‌ی صلاحیت و توان، در حد امکان، تلاش کنیم. مثل امتناع از نگاه‌های آزاردهنده و سنگین به دختران/زنانی که در جاده‌ها پیاده می‌روند. در ساده‌ترین و دم دست‌ترین مورد، چشم‌پایین انداختن و امتناع از چکاندن زهر نگاه‌های هیز مان به زنان در جاده‌ها و معابر عمومی، کم‌ترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم.

## توغل

حاکمیت‌های سیاسی در کابل از بستر بی‌ثباتی‌ها سر بر آورده و در آن فضای اضطراب‌آور توسعه یافته و به طول عمرش افزوده است. از ویژگی‌های تاریخی حاکمان کابل نگاه خاص آن نسبت به جغرافیای سیاسی منطقه و حل مسئله‌ی ملی در کشور است.

کابل در بسیاری موارد، قلب جغرافیای سیاسی موجود را در منطقه به رسمیت نشناخته و از تأیید معاهدات که روی اسناد مرزی با همسایه‌ها داشته، غالبن انکار کرده است. انکار کابل از پذیرش جغرافیای سیاسی کشورهای همسایه تنها انکار ساده نیست، این انکار از عدم رسمیت آن کشورها آغاز و به مداخلات گونه‌گون درون آن کشورها استمرار یافته است.

در فضای چنین بی‌اعتمادی و نگاه توسعه‌طلبانه است، که همسایه‌های این کشور از ثبات سیاسی در افغانستان جدن هراس دارند. از منظر همسایه‌ها ثبات سیاسی در افغانستان می‌تواند به مداخلات سیاسی این کشور در امورات داخلی آن‌ها انجامیده و بی‌ثباتی سیاسی را ایجاد نماید.

در مقاطع خاص از تاریخ سیاسی افغانستان، تجربه‌ی کشورهای همسایه نشان داده، که با ایجاد کوچک‌ترین فضای ثبات سیاسی در افغانستان مداخلات درون همسایه‌ها به طروق مختلف شکل گرفته است. بدتر از همه افغانستان علاوه بر آن‌که از مداخلات‌اش درون کشورهای همسایه دست نگرفته، بلکه از جامعه‌ی جهانی هم انتظار داشته، که از داعیه‌ی مداخله‌گرانه‌اش حمایت سیاسی و مالی نماید. در کنار آن کابل از تنش میان کشورهای همسایه سود برده و در توسعه‌ی این گونه تنش‌های محلی، جانب‌دارانه و فرصت‌طلبانه عمل کرده است.

نگاه این چنینی به مسایل کشورهای همسایه، ناگزیر بدون واکنش نبوده است. رقبای کابل در منطقه از هراس به این نگاه مداخله‌گرانه، کوشیده است، تا از هر فرصت ممکن بهره گرفته و روابط بین کابل و دوستان‌اش را زیر ذره‌بین قرار دهد. کابل که اغلب در چنگ سیاست‌گران وابسته به کشورهای قدرت‌مند قرار داشته، هرگز نتوانسته دنیای اسلام افراطی را قناعت دهد، که کابل در زمینه‌ی حکومت‌داری با آموزه‌های برگرفته از قرائت دینی عمل می‌نماید. این خلای سیاسی تبر مداخلات کشورهای همسایه را دسته داده، تا با استفاده از این ضعف، از نقطه قوت ابزار نیابتی‌اش، که عمدتن با اسلام سیاسی در پیوند است سود جوید. اغلب مشاهده می‌شود، که کابل در مداخله درون کشورهای همسایه از ورق قومی در بازی‌اش بهره گرفته و اما همسایه‌ها به ویژه در سال‌های پسین از تروریزم و بنیادگرایی دینی حمایت کرده است. کابل که در چنگال حلقات فاسد و نهادهای تمامیت‌خواه،

صدای مردم

صدای مردم

افغانستان

هفته‌نامه

## تبارگرایی؛ ابزار سلطه‌ی قومی یا توهم ترس از بیگانگی؟



همسایه هم کاملن ناکام و از هر زمان دیگر بی‌اعتبار دیده می‌شود؛ زیرا عدم باور نظم حاکم به بسیاری ارزش‌های انسانی، بنا به معاملات و عهد شکنی‌های عربان آن امتحان ناکام بوده که این نظم در هر میدان بازنده آن بوده است. انگیزه‌ی مداخله درون کشورهای همسایه، کابل را از منابع حمایتی مالی که عمدتن از جانب حامیان بین‌المللی‌اش صورت می‌گیرد، در بسیاری موارد محروم ساخته و او را از این بازار پر فیض خارج ساخته است.

کابل که جدا از حمایتی مالی بیرونی تا کنون نتوانسته منبع حمایتی اقتصادی از داخل کشور برای‌اش سرهم‌بندی نماید، در چالش با همسایه‌ها هیچ‌گاه توفیق یراش نبوده است. در این بازی کشورهای همسایه به دست پر و یا خالی کابل کاری ندارد، برای آن‌ها مهم انگیزه‌ی مداخله است، که هیچ‌گاه کابل آن‌را از ذهن‌اش فراموش نمی‌نماید. همسایه‌ها با این انگیزه در چالش است، از آن رو همسایه‌ها هر آن در صدد است، تا ثبات سیاسی را در این کشور به نفع‌اش سمت و سو دهد.

بی‌اعتمادی و ترس از تیوری توطئه، باورهای است، که هم کابل وهم همسایگان افغانستان از آن رنج می‌برند. در این میان متأسفانه درک سیاسی حاکم بر کابل طوری استحکام یافته، که در این زمینه بدون در نظر داشت کمبودات و محدودیت‌های خود، در بستر فضای خود بزرگ‌بینی، خود را رقیب و اما برتر از کشورهای همسایه فکر می‌نماید. این نظم ساخته و پرداخته بیرونی، که هر گز نمی‌تواند، داعیه‌دار آمال و آرزوهای ملی مردم افغانستان به حساب آید، با استمرار فرهنگ مداخله درون کشورهای همسایه نه تنها، درون آن کشورها بی‌ثباتی ایجاد نتوانسته، بلکه آنان‌را به مداخله تحریک و زمینه‌ی نینمند ثبات سیاسی زیر سلطه‌اش را هم زیر سوال برده و در نتیجه تیوری ترس از توطئه را در بنیش سیاسی آن کشورها نهادینه ساخته است.

چالش دیگری را که دربار کابل با آن مدام مواجه بوده و نظم نیم بند کنونی بیشتر با آن دست و گریبان است، نگاه تباری به حفظ قدرت سیاسی و حل مسئله‌ی ملی در کشور است. در نگاه این حلقه جدا از تبار هم‌خون، ملیت‌ها و اقوام دیگر نه تنها به وحدت ملی، که منظور شان سرنهادن به اتوریته حاکم است باور ندارند، بلکه فراتر از آن به تمامیت ارضی و بقای این جغرافیا نیز پای‌بند نیستند لذا بر اکثریت قاطع ساکنان کشور مظنون بوده و اندیشه‌ی هراس‌آور از دیگر ملیت‌ها و اقوام در ذهن‌اش تولید می‌نماید. این بنیش بیمار گونه است، که هر گونه زمینه‌ی اعتماد سازی را از میان برده و تاریخ این سرزمین را با بی‌ثباتی و رنج مداوم مردم رقم می‌زند.

معامله‌گر و سودجو قرار دارد، بهترین سوژه و انگیزه‌ای سیاسی و عقیدتی را به دست مخالفان‌اش قرار می‌دهد، تا او را در ابعاد مختلف زیر فشار گرفته و زمینه‌ی توسعه‌ی جغرافیای‌اش را محدود نماید. این یک واقعیت غیر قابل انکار است، که با این نظم فاسد اعمال حاکمیت سرتاسری و نظم مورد اعتماد برای مردم افغانستان ناممکن است. این نظم فاسد و بدنام می‌تواند، در ابعاد مختلف واکنش ایجاد نموده و جامعه را در مقابل‌اش ناچار به صف‌بندی نماید. در قدم اول از آن جای‌که جامعه وجدان جمعی‌اش را حفظ می‌نماید، این وجدان جمعی با این نظم فاسد از مبارزه‌اش دست نمی‌کشد. در گام بعدی تمامیت‌خواهی و امتیازطلبی روزافزون به داعیان عدالت‌خواهی انگیزه می‌دهد، تا از هر ابزار ممکن بهره جسته و در مقابل آن واکنش نشان دهد. بخش وسیع از وجدان بشری نیز این نظم فاسد را فشار می‌دهد، تا در مقابل داعیه‌ی عدالت‌خواهان از خود واکنش مثبت نشان دهد. در این رابطه به ویژه در این اواخر استراتژی جدید ایالات‌متحده و پا فشاری اتحادیه‌ی اروپا روی شفافیت در حساب‌دهی و توزیع عادلانه‌ی قدرت میان ملیت‌ها و اقوام افغانستان، سبب گردیده تا کابل بیشتر زیر فشار حامیان جهانی‌اش درگیر دغدغه و اضطراب سیاسی گردد.

ساختار سیاسی حاکم بر کابل، که در مفاشات با تروریزم و منابع حمایتی‌اش فرصت‌های بزرگ را از مردم افغانستان گرفته است، در هر اقدام سیاسی‌اش تا کنون کوشیده از همه اول‌تر با اندیشه‌ی انسانی و تفکر ملی مبارزه نماید. بر مبنای این سیاست نابخردانه است، که حلقه‌ی حاکم هر روز بیشتر از روز پیش با گروه‌های از افراد بدنام و فاسد توسعه می‌یابد. این نظم فاقد اعتبار جهانی و ملی، که جز پناه‌جستن به سیاست قومی، انتخاب نخبه‌گان فاسد سیاسی و معاملات پیدا و پنهان با بخش‌های از شیکات تروریستی منبع حمایتی دیگر برای‌اش جستجو نمی‌تواند، در مورد ایجاد انگیزه برای مخالفان سیاسی کشورهای

**بی‌اعتمادی و ترس از تیوری توطئه، باورهای است، که هم کابل وهم همسایگان افغانستان از آن رنج می‌برند. در این میان متأسفانه درک سیاسی حاکم بر کابل طوری استحکام یافته، که**

**در این زمینه بدون در نظر داشت کمبودات و محدودیت‌های خود، در بستر فضای خود بزرگ‌بینی، خود را رقیب و اما برتر از کشورهای همسایه فکر می‌نماید. این نظم ساخته و پرداخته بیرونی، که هر گز نمی‌تواند، داعیه‌دار آمال و آرزوهای ملی مردم افغانستان به حساب آید، با استمرار فرهنگ مداخله درون کشورهای همسایه نه تنها، درون آن کشورها بی‌ثباتی ایجاد نتوانسته، بلکه آنان‌را به مداخله تحریک و زمینه‌ی نینمند ثبات سیاسی زیر سلطه‌اش را هم زیر سوال برده و در نتیجه تیوری ترس از توطئه را در بنیش سیاسی آن کشورها نهادینه ساخته است.**